

نخستین گفتمان مناظره‌ای بین ایران - اسلام و مسیحیت در دست‌نوشته‌های فارسی (پایان قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم میلادی)

محمد رضا وصفی

استادیار دانشکده کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران؛ mvasfi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۲۳

چکیده

هدف: این نوشتار معرفی نخستین اثر نوشتاری با رویکرد گفتمان مناظره‌ای، در تاریخ دست‌نوشته‌های فارسی، بین دو حوزه عقیدتی اسلام و مسیحیت را معرفی می‌کند. **روش:** روش این تحقیق تاریخی است و این پرسش‌ها بررسی شده است؛ رویداد در کجا، چه زمانی، با چه کسانی، با چه باور و پیش‌زمینه عقلی و با چه انعکاسی در متن روی داده است. **یافته‌ها:** نخستین دست‌نوشته فارسی پس از اسلام که این گونه را بین دو آیین اسلام و مسیحیت نمایندگی می‌کند و سالیانی دراز، جریانی از جدال فکری را در دنیای فارسی زبان ایجاد کرد، دست‌نوشته «آینه حق‌نما» است. بررسی این متن نشان از چالشی دارد که خرد مسیحیت در آن روزگار برای نخستین بار با آن روبرو شد. این چالش در زمان خود ساختار و سازوکارهای زبانی - گفتمانی پیچیده‌ای داشت و با چالش‌هایی که مسیحیت پیش از آن در سرزمین‌های عربی تجربه کرده بود، تفاوت می‌کرد. مبلغان مسیحی در اینجا و هنگام روبرو شدن با تمدن ایرانی - اسلامی با چالشی برگرفته از خرد حکمی ایرانی - اسلامی روبرو شدند. چالشی که برون‌متنی بود و رنگ فلسفی داشت **واژه‌های کلیدی:** گفتمان، آینه حق‌نما، مصقل الصفا، انجیل، معنویت، عقل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرن شانزدهم و هفدهم میلادی آغازی مهم در شکل‌گیری گونه (ژانر) گفت‌وگو مناظره‌ای و نوشتاری که به ردیه نویسی شهرت دارد، بین اسلام و مسیحیت در تاریخ دست‌نوشته‌های فارسی است.

مهم‌ترین اثری که این گفت‌وگو را نمایندگی کرد و سالیان طولانی، جریانی از تبادل و چالش اندیشه بین مسلمانان و مسیحیان را ایجاد نمود، دست‌نوشته کشیش پرتغالی، پدر ژروم گزاویه (خاویز)^۱ با نام «آینه حق نما» به فارسی است.^۲ شکل‌گیری این اثر، پیش‌زمینه‌هایی در تحولات جهانی داشته است. در آن دوران غرب توانسته بود از طریق دریا به نقاط دور دست در شرق، هند و سواحل خلیج فارس، دست یابد. حضور مبلغان مسیحی در ایران، هند و قلمرو دولت عثمانی گسترش یافته بود و دولت گورکانی هند و دولت صفوی در ایجاد بستر مناسب برای گفت‌وگو، نقشی بسزا ایفا می‌کردند. قلمرو زبان فارسی بسیار گسترده‌تر از جغرافیای سیاسی کنونی بود و از شرق تا هند و از غرب تا آناتولی امتداد داشت. آموختن زبان فارسی از سوی برخی از مبلغان مسیحی باعث شد تا ژانر دینی تجربه نشده‌ای در زبان فارسی در این قالب به شکل نوشتاری و گفتارهای شفاهی شکل گرفته و فضای بی‌سابقه در حوزه ادبیات دینی فارسی ایجاد شود. مبلغ‌های مسیحی در حالی به این دیالوگ‌ها در دنیای شرق دست زدند که اروپا وضع آرامی در تحولات فکری نداشت و در حال زایش اندیشه بود و نطفه رنسانس و آیین پروتستان در حال رشد بود. می‌توان چنین گفت که بخش قابل توجهی از حیات دینی - فرهنگی مسیحیت آمده به شرق، از جنس افکار و تحولات غرب جدید نبود. به دیگر سخن، اندیشه مسیحیت قرون وسطی با ورود به دنیای شرق، برای سال‌های طولانی، توانسته بود برای خود شرایطی تازه در تبلیغ دست و پا کند در حالی که خود در دنیای غرب با چالش روبرو بود.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که پیشینه حضور پدران مسیحی در ایران به دوران مغول باز می‌گردد.^۳ اما ورود زبان و فرهنگ فارسی به عنوان ابزاری برای گفتمان که بعد ها به ردیه نویسی شهرت یافت در دوره صفوی، فضایی متفاوت داشت (قمر آرین، ۱۵۹:۱۳۷۸). دوره‌ای که مرزهای فکری در این زبان تا دربار گورکانیان امتدادی پویا داشت و این ژانر از آنجا تا اصفهان، پایتخت صفوی، و بعدها اروپا، کنش و واکنش ایجاد کرد (حسنی، ۱۹۸۳: ۲۳).

سه دوره تاریخی ژانر

مستندات به جای مانده از ژانر ردیه نویسی بین حوزه‌های مختلف فکری دوران دینی، به بلندای تاریخ اسلام است؛ اما تاریخ ژانر ردیه نویسی در دست‌نوشته‌های فارسی بین اسلام و مسیحیت، عمر طولانی ندارد و می‌توان آن را به سه دوره تاریخی تقسیم کرد:

۱ - دوره ای که به دنبال کتاب آئینه حق نما پدیدار شد و از نظر زمانی مقارن با حاکمیت شاه عباس در اصفهان و گورکانیان در شبه قاره است^۴ (فلسفی، ۱۳۶۴: ۲۳۸).

۲- دوره دوم که اواخر عصر صفوی را در بر می‌گیرد و تا خاموشی صفویان و مفقود شدن کشیش مسلمان شده و جریان ساز - علیقلی تازه مسلمان - ادامه دارد. آثار مهمی در قالب این ژانر و یا به منظور شناخت دیگری، نگاشته شد، عبارتند از، ترجمه انجیل اثر خاتون آبادی، و کتب‌های «هدایه الضالین» و «سیف المومنین فی قتال المشرکین» اثر پدر آنتونیو دو رزوز، کشیش مسلمان شده دیر آگوستین^۵ اصفهان که نام علیقلی جدیدالاسلام بر خود نهاد از ژانر این دوره است (جعفریان، ۱۳: ۱۳۷۶).

۳ - دوران قاجاریه که شاهد حضور مبلغ‌های مسیحی مقتدر در دنیای شرق است ادامه جریان شکل یافته در ایران و شبه قاره هند به شمار می‌رود. آثار دو مبلغ مسیحی به نام‌های هنری مارتین (۱۷۸۱-۱۸۱۲) و کارل گوتلیب فاندر

(۱۸۱۸-۱۸۹۱) که جریان ساز شد مربوط به موج سوم این ژانر است.^۶ کتاب مهم سیف الامة و برهان الملة اثر ملا احمد نراقی^۷ را هم باید زیر گروه این دوره تاریخی دانست (رحمتی، ۱۳۸۵).

گستره جغرافیایی مراحل سه گانه یاد شده شامل قلمرو حکومتی گورکانیان در شبه قاره، بندر گوا در هند، اصفهان، حاشیه شمالی و جنوبی خلیج فارس، و تفلیس پایتخت کنونی کشور گرجستان است.

موج نخست این ژانر و منطق آن

موج نخست که به دنبال نخستین متن یعنی آیینه حق نما ایجاد شد، نشان از آن دارد که خرد مسیحیت برابر اسلام، با چالشی جدید روبرو شده بود. این چالش با چالش‌هایی که مسیحیت، پیش از آن، در برابر اسلام، در حوزه سرزمین‌های عرب زبان، با آن دست و پنجه نرم کرده بود، تفاوت داشت. مسیحیت تا آن تاریخ بیشتر، چالش‌های درون متنی را تجربه کرده بود؛ اما در دنیای فرهنگ ایرانی علاوه بر گزاره‌های دینی اسلامی، باید برابر خرد حکمی ایرانی - اسلامی هم که ادبیاتی خارج متنی با نگاهی فلسفی داشت، وارد گفتمان و جدل‌های اندیشه‌ای می شد، علاوه بر آن، این گفتمان رنگ شیعی هم بر خود داشت.

اگر منطق گفت‌وگوهای بین اسلام و مسیحیت را در طول تاریخ به سه گونه تقسیم کنیم؛ منطقی از گونه برهان^۸، منطقی از گونه جدل^۹ و منطقی از گونه خطابه^{۱۰}. می توان گفت؛ آیینه حق نما نمایانگر هر سه منطق است هر چند تلاش دارد نشان‌های منطق برهان را بیش از سایر منطق‌ها نمایان سازد.

بازتاب های میدانی پیدایش ژانر *رتال جامع علوم انسانی* آیینه حق نمادر شهر لاهور^{۱۱} هند و در پناه دربار اکبر شاه و پسرش جهانگیر^{۱۲} و با یاری کاتبان آن دربار شکل یافت. این اثر از سوی کشیش پرتغالی، پدر یا پادری^{۱۳} ژروم گزاویه (۹۵۶-۱۰۲۶ / ۱۵۴۹-۱۶۱۷)^{۱۴} با حجم زیادی از داده‌ها تدارک شد (حائری، ۱۷۳:۳۶۷) و پس از مدتی چکیده آن به ایران رسید و برای

چند دهه در پایتخت وقت ایران پیرامون آن بحث و جدل‌های نوشتاری و شفاهی پدیدار شد.

بازتاب ردیه‌های نوشته شده در اصفهان بر آئینه حق نما، پی‌نوشت‌های فراوانی از ردّ بر ردّ را موجب شد. برخی از این ردیه‌های معکوس را پدرانی که از ماموریت تبشیر به اروپا بازمی‌گشتند، نوشتند. گویا آنها لازم می‌دیدند از کیان خود در برابر چالش جدید دفاع کنند.

پدران مسیحی نخست با چکیده‌نویسی از روی متن آئینه حق نما، به توسعه ابزاری برای تبلیغ و ورود به مباحث فکری در دنیای فارسی زبان پرداختند.

چکیده آئینه حق نما که با فاصله زمانی چند سال به اصفهان رسید، جنجالی الهیاتی - فلسفی پدیدآورد. این جنجال با ادبیات و منطق کشور همسایه ایران در دولت عثمانی که آن هم درگیر با مسئله مبلغان مسیحی بود، تفاوت داشت. پیتر و دلاواله جهانگرد معروف ایتالیایی^۵ که در آن زمان در ایران به سر می‌برد و هر دو حوزه را تجربه کرده بود، معتقد بود ایرانیان گفته‌های مخالف خود راحت‌تر تحمل می‌کنند^۶ او روحیه ایرانیان را در ورود به اینگونه دیالوگ، اینگونه توصیف می‌کند: «هر چه را ما در مورد دین‌شان می‌گوییم و می‌نویسیم با متانت تحمل می‌کنند» (دلاواله، ۱۳۸۱). دلاواله در ادامه به شخصیت فلسفی آن دوران یعنی میرداماد اشاره می‌کند و می‌گوید: میرمحمدباقر مجتهد برجسته و با تقوای اصفهان، عالمی را به نام «احمد بن زین العابدین» - که پسر خاله او نیز هست برای پاسخگویی برگزیده است. سید احمد ابن زین العابدین علوی عاملی از شاگردان ویژه میرداماد و یکی از عالمان اسلامی زمان خویش است که با آموزه‌های دینی دو دیانت آسمانی یهود و مسیحیت آشنا است و زبان عبری را به خوبی می‌داند (همان).

هانری کربن هم که به پژوهش در مباحث آن دوران پرداخته می‌گوید: اگر بخواهیم بدانیم که کشیشان و الهیون در اروپای قرن هفدهم از خداشناسی و توحید اسلام، چه تصویری داشته‌اند، منابع و کتابهای فراوانی در اختیار داریم؛ اما

برای پاسخگویی به پرسش عکس آن، یعنی دریافتن این سخن که مسلمانان چه تصویری از لاهوت مسیحیت داشته‌اند، مدارک کافی در اختیار نداریم (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۲). کربن سید احمد علوی را عالم، فیلسوف و متأله مسلمانان معرفی می‌کند که عبری را به خوبی آموخته و متن تورات را شرح می‌کند و به منابع دست اول مسیحی روزگار خود دسترسی دارد. کربن آثار او را سندی دست اول در خصوص دیدگاه مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان می‌داند و به این نتیجه می‌رسد که صاحبان آراء و عقاید گوناگون و متضاد در اصفهان، از اینکه با هم ارتباط شخصی داشته باشند و با هم بحث و گفت و گو و جدل کنند، پروایی نداشتند.

کربن می‌گوید: احساس عمیق سید احمد علوی نسبت به پیروان ادیان یهودی و مسیحی - که از آنها به عنوان اهل کتاب نام می‌برد - و همچنین نحوه ادراک، برداشت و تفاهم وی نسبت به ادیان، همین قدر قابل توجه است که این عالم ربانی شیعی و فقیه الهی را به فراگیری تعالیم یهودی - نصرانی جامعه اولیه بیت المقدس راهنمایی کند. او با شور و حرارتی زاید الوصف از مسیحیان می‌خواهد، و آنها را قسم می‌دهد که اولاد اسرائیل را مذمت نکنند و سرزنش نمایند، چرا که آنها نیز همچون مسیحیان عنوان فرزندان خدا را دارند (اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۳)

در هر حال ردیه علوی بر این کتاب، بیش از یک سده پاسخ نویسی‌های زنجیره‌ای را پدید آورد.

بازتاب حکمت اشراقی
 کتاب آینه حق نما بیانگر فضای حاکم بر افکار دربار گورگانیان هند است. فضایی که سایه حکمت اشراقی بر آن آشکار است. مراجعه به منابع موجود نشانگر آن است که در روزگار گورگانی، شماری از حکیمان اشراقی ایران از همراهان او در طرح دکترین «صلح کل» و «وحدت ادیان» در دربار اکبرشاه بوده‌اند (زنجان، ۱۳۸۷: ۲۳).

اصحاب حکمت اشراقی از قرن هفتم هجری پیوسته از ایران به آن دیار هجرت می‌کردند و برابر آنچه در نسخه خطی آینه حق نما نیز آمده است «حکیم» یعنی طرف گفت‌وگو کننده با صاحب اثر، مثل خود او از دیار غربت (دور) به هند آمده است.^{۱۷}

پدر مسیحی در این اثر با ادبیات متداول قرون وسطی وارد گفت‌وگو شده است. نسخه کامل این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۶۳۸ موجود است.

معرفی آینه حق نما

پدر خاویز گزایه دست‌نویست خود را در پنج باب نگاشته است این فصل‌ها پر از باورهای الهیات مسیحی - در سنت کاتولیک - است و نقادی‌هایش به اندیشه‌ای که در شرق با آن روبرو شده، انعکاس دهنده افکار جاری آن زمان است. همان‌گونه که اشاره شد، این اثر در قالب گفت‌وگو تدارک شده است و طرف گفت‌وگو کننده با او شخصی با نام «حکیم» معرفی شده است. در جریان گفت‌وگو، عالمی مسلمان وارد بحث می‌شود و نویسنده او را با صفت - ملأ - که منظورش همان عالم دین است، معرفی می‌کند.

فصل اول

فصل نخست اختصاص دارد به مباحث؛ واجب الوجود - اختیار انسان - برتری انسان به واسطه عقل بر دیگر موجودات، علم و آگاهی در انسان موجب آرامش است. برترین علم، الهیات است. تنها یک دین در جهان از حقانیت برخوردار است. وجود روح برای انسان بدیهی است. روح بی مرگ است. ثواب و عقاب پس از مرگ جسم بدیهی است. تنها یک دین، بدون نقص و عیب است. در میدان دین، عقل از جولانگاهی برخوردار نیست. دین نیاز به فرستاده‌ای از جانب خداوند دارد. دین حق نشانه دارد.

فصل دوم

شناخت عالم مخلوقات ممکن است. خداوند واحد و بسیط است. صفات خداوند عین ذات اوست. خدا با آنکه بسیط است، سه شخص است، پدر و پسر و روح القدس. تثلیث رازی بزرگ است. عالم غیب وجود دارد. خداوند قادر مطلق و فاعل به اختیار است. عالم قدیم نیست. مبنای فعل خداوند آگاهی خود اوست. او عالم را از هیچ آفریده است. جواهر قابل اثبات است. جواهر عقل و ارادت دارند. جواهر فساد پذیر نیستند. فرشتگان اهل اطاعت و شیطان اهل عصیان است. چستی و چگونگی آفرینش اجسام، تجرد نفس و رابطه آن با جسم. چگونگی تعلق مخلوقات به خالق. چگونگی خلقت آدم، عصیان آدم، علت محنت‌های انسان. بی‌انتظامی ذات که علت آن گناه موروثی است. خداوند چگونه امور را تدبیر می‌کند. توضیح اینکه چرا خداوند انسان را در سختی قرار می‌دهد. چرا خداوند با وجود قدرتی که دارد، انسان را از گناه باز نمی‌دارد. گناهکاران چگونه و چه باید کنند.

فصل سوم

عیسی، هم خدا است و هم انسان. چرا خداوند (مسیح) به شکل انسان در آمد و به شکل فرشته نشد. چرا انسان باید در سختی به سر برد و چرا خداوند به شکل انسان در آمد و در سختی افتاد و مصلوب به صلیب شد. عیسی سبب همه چیز است. چرا عیسی پیش از آن به دنیا نیامد. علت گمراهی انسان به ویژه انسان‌هایی که اعتقاد به مسیح دارند چیست؟ چرا نیکان رنج و محنت می‌کشند؟ ریاضت کشیدن واجب است. معجزات مسیح. چرا تمثال مسیح را باید گرمی داشت؟ آثار احترام به مقدسات چیست؟ انجیل و دیگر کتاب‌های عهد جدید از جانب خداوند است. تحریفی در آن‌ها روی نداده است. انجیل با قرآن منسوخ نشده است. دین موسی با انجیل منسوخ شده است.

فصل چهارم

احکام آمده در انجیل. تفاوت احکام اسلام و مسیحیت.

فصل پنجم

در بهشت، دوزخ، بعثت مردگان.
و در پایان فصل‌ها چکیده‌ای از تمام کتاب

دو گفتمان اصلی در آیین حق نما

همانگونه که اشاره شد، نویسنده در این اثر خود را مواجه با دو گفتمان می‌یابد و تلاش می‌کند به آن‌ها پاسخ دهد.

(۱) گفتمان «اصالت عقل و معنویت بدون واسطه»

(۲) گفتمان اسلامی

حکیم که از دنیای شرق وارد این دیالوگ شده به اصالت عقل اعتقاد دارد و امکان کسب معنویت بدون واسطه انبیاء را ممکن می‌داند. شخصیت صاحب این افکار در نوشتار با نام «حکیم» معرفی می‌گردد. حکیم، خرد و وجدان آدمی را بهترین رسول درونی در شناخت خیر و شر می‌داند. معنویت را متکثر و سعادت بشر را منحصر در یک دین نمی‌داند.

پدر ژروم خاویر که خود را در چالش با این اندیشه می‌یابد، ضمن ابراز شگفتی، چنین باوری را پدیده‌ای جدید می‌شمارد.

اما مسائل اسلامی در این گفت‌وگو با ورود شخصیتی با نام «ملأ» آغاز می‌شود. ما در این جستار به این بخش پرداخته‌ایم و تنها با اشاره به کتاب - مصقل الصفا - که در اصفهان توسط سید احمد عاملی در پاسخ به مباحث این بخش نگاشته شد، اکتفا کردیم؛ چرا که علوی عاملی ابتدا به طرح مباحث آمده در آیین حق نما پرداخته و سپس نقادی خود را آغاز کرده است.

اهمیت گفت‌وگو

دیالوگ حکیم و پدر مسیحی ابتدا با طرح بحث در اهمیت گفت‌وگو آغاز می‌شود.

پدر مسیحی در این بخش با شخصیتی نخبه‌گرا و روحیه‌ای بلند مرتبه ظاهر می‌شود و می‌گوید؛ وظیفه دانیان «راه نمودن، آموختن و حکم کردن بر دیگران که در دانایی، از او کمترند» است.

او در ادامه می‌گوید « من و شما از گفت‌وگوی همدیگر فایده‌مند خواهیم شد، همچنان‌که ابزار آلات با آن تیز می‌گردد و استره^{۱۸} تیز به سنگ تیزتر می‌شود، عقل‌ها در گفت‌وگو با عقل دیگر فزونی می‌یابد و دانا کسی است که به شنیدن در دانش می‌افزاید و به گفتار خود را می‌شناساند» ص (۳۳).

«حکیم» هم می‌گوید: «اگر دولت‌مند به دادن مال خویش نقصان می‌کشد، دانا به دادن مال خویش داناتر می‌شود ... دانش به من می‌آموزد که هیچکس، همه چیز - را نمی‌داند» (ص ۳۳).

نگاه تکثرگرای حکیم

نظر به آنکه در مسیحیت بحث نجات و رستگاری از جمله مباحث محوری است. این دیالوگ هم به این موضوع پرداخته است. حکیم راه سعادت را این‌گونه توصیف می‌کند:

«هر که به راه دین خویش به - نیکوکاری - رود، هیچ شک ندارم که او به شهر خدا خواهد رسید» (ص ۳۵).

او راه سعادت را همچون راه‌های رسیدن به کلان شهرهایی می‌داند که ورودگاه‌ها، دروازه‌ها و جاده‌های گوناگون است.

او انتخاب این راه‌ها را از حقوق طبیعی انسان‌ها می‌داند که می‌توانند از هر ورودگاهی به دلخواه و یا برابر مسیری که در رسیدن به کلان شهر انتخاب کرده بودند به آن وارد شوند.

حکیم در اثبات باور خویش، شهر «لاهور» را مثال می‌زند و می‌گوید:
 « به شهر کلان - کلان شهر - مردم به یک راه تنها نمی‌روند، بلکه به راه‌های مختلف و از دروازه‌های گوناگون به شهر لاهور می‌آیند. مردم سندی - سنگال - و بنگالی و ماوراءالنهر و هندی، بعضی به جانب شرق، یکی به شمال، و دیگری به جنوب، همگان به همان شهر از راه دروازه خویش می‌آیند» (ص ۳۵).

حکیم به منظور اثبات ادعای خویش مثالی دیگر زده و به جهت قبله در اسلام اشاره می‌کند: «مسلمانان این سرزمین، نماز می‌آورند، به جانب مغرب، و مردم آفریک - آفریقا - به جانب مشرق، و همه عزیمت به سوی کعبه دارند» (ص ۳۵).
 حکیم چنین تکراری را به اراده و قدرت الهی مربوط می‌داند و می‌گوید: «اینکه خداوند بتواند از راه‌های گوناگون، انسان را به سعادت - بهشت - هدایت کند از نشانه‌های علم و قدرت الهی اوست»

«دانش و نیروی الهی به (بهرتر) از آن پایه ایست که تنها به همین یک راه مردم را به بهشت تواند برد» (ص ۳۵).

حکیم اقتضای «رحمت» را در آن می‌داند که برای سعادت بشر چندین راه نشان دهد: «آن طبیعت را برتر می‌خوانیم که به یک رحمت داروهای گوناگون، موافق مزاج هر کدام کند».

حکیم در مثالی بیشتر به قلمرو حکومت اکبر شاه گورگانی اشاره می‌کند و می‌گوید: اکبر شاه در حکومتش «ملک‌های گوناگون دارد، به روش و لباس مختلف، پس چه عجب، اگر خدا هم بندگان مخالف هم دیگر در دین داشته باشد، از عیسویان و محمدیان و منکران کتاب. گروه نصارا، موافق دین خود، خدا را پرستش بکند و محمدیان - مسلمانان - به طور خود و دیگران به روش

خویش، که از همه لایق است که او را معبود و مخدوم خود بدانند و همه را صحت خواهد داد آن را به داروهای گوناگون از دینهای مختلف».

پاسخ پدر مسیحی به تکثرگرایی حکیم

پدر مسیحی در برابر دیدگاه متکثر حکیم به موضع گیری می ایستد و تاکید می کند که راه رستگاری تنها در یک دین قابل تصور است و سایر راه ها و دین ها شیطانی است و البته منظورش از، تنها دین، در این دیالوگ، دین مسیحیت است. او باورهای مختلف دینی را نوعی بازی گرفتن افکار مردم می خواند و تاکید می کند که «حقیقت راستی» تنها در یک شکل از دین متصور است.

او می گوید: «اسلام، مسیحیت، یهود، بت پرستی و آنانی که حکمت و عقل را پیشوای خود ساخته اند، هر یک مخالف سایرین اند» (ص ۳۷) و «آن دینی سبب نجات و رستگاری ما خواهد بود که در همه خیر راست گو باشد. از این پیداست که جز یک دین، دیگر راه به مُلک الهی نتواند رسانید. زیرا که راستی و حق در هر جنس کار یکی است، و بس دروغ ها بسیار. اینچنین، برای رستگاری یک راه صواب است، و باطل بسیار» (ص ۳۷).

«... تنها یک دین است، از خدا، که به خاطر می سازند، و غیر آن شیطان است، که به دوزخ، ببازی مردم را می برد... خدا سرچشمه راستی و عین راستی است، نتواند که باطل آموزد و اگر چنین باشد خود مخالف نماید... پس دین های خدا، مخالف به هم از خدا نتواند بود و پیداست که دین محمدیان و عیسویان و یهودیان و آنان که متابعت حکمت می کنند یا عقل را پیشوای خود می دانند مخالف همدیگرند.» (ص ۳۷).

پس این ها همه از خدای نیستند، به غیر از یک دین، انگیخته شیطانست، که (شیطان) استاد پدر باطل است. (ص ۳۷). «(این دین ها) مخالف همدیگرند، چه مَشیتِ یکی، منفی (نفی کننده) دیگری است. احکامی که بر همه می نهد، دیگر(ی) در همان زمان می اندازد (مخالف آن را بیان می کند) و روشن است،

اینکه خدا در سخنان خویش، مخالف خود نیست، و حکمای مخالف نسبت به همان شخص، در همان زمان، نمی‌کند. پس این‌ها، در یک زمان، از خدا نتواند بود. « (ص ۳۷).

حکیم با شنیدن سخنان پدر مسیحی به او می‌گوید. پس با استدلالی که من در خصوص «کلان شهر» آوردم چه خواهید کرد پدر مسیحی در پاسخ به او می‌گوید: «حجت‌ها که شما در تأیید خود آوردید، بیشتر می‌نماید، تمثیل جاهلان برای نادان، که (نه) دلیل‌های دانایان برای خردمندان. بنابراین به صواب و راستی، که مطلوب است، نمی‌روید. چرا که شهر چون درازی و پهنا دارد، و اطراف بسیار، دروازه‌های مختلف می‌دارد.»؛ اما خدا که واحد حقیقی است و بیش از یک دروازه کهراستی است، ندارد و لازم است که یک راه راست داشته باشد. از این - رو - واجب شد که، دیگر راه‌های، گذاشته (فرو گذاشته)، به آن دین راست برویم؛ و نیز، شهر اگر یک دروازه داشتی و بس، ناگزیر از همه راه‌ها به همان طرف بایستی آمد، تا به شهر درآید.

و همین است جواب آنچه از محمدیان (مسلمانان) آوردید که:

«نماز به هر جانب می‌کنند که چون آن خانه (کعبه)، ایشان نسبت به جاهای (در جهت‌های) مختلف می‌دارد، از هر جانب می‌تواند، متوجه شد.»

اما و از این نکته استدلال کردید که خدا بیش از یک نسبت به جاهای مختلف می‌دارد، که از هر جانب. اما خدا بیش از یک نسبت، به همه مردم، که نسبت راستی است، ندارد، و از اطراف مخالف، یعنی باطل، او را که عین راستی است، نتوان جست. و آنکه گفتید: «طیب به داروهای گوناگون علاج می‌کند، راست است.» اما به داروهای مخالف صحت، دوا - درمان - نمی‌کند و پادشاه اگر چه شکل‌ها به روش و لباس مختلف دارد. اما همگان او را صاحب می‌دانند، که اگر به پادشاه دیگر اطاعت کنند، و او را نشناخته باشند، او از ایشان ناخشنود باشد، بلکه در غضب و چون در شناخت پادشاه و صاحب خود همه موافق‌اند، گنجایش آن دارد که لباس‌های مختلف بپوشند.

همچنین در دین الهی برقرار (دینی که پابرجا مانده است)، (در) شناخت راه راست او، آیین‌های مختلف و راه‌های گوناگون جای دارند (وجود دارد). مثلاً «ریاضت کشیدن، و ذکر خدا گفتن، و پرهیز نمودن ... یکی دنیا دارد، و دیگری فقیر، همگان همان خدا و صاحب را می‌شناسند و خدا با داروهایی، مراتب ناتوانی مردم را علاج می‌کند. لیکن همه موافق معقول و حق و همه داخل در همان یک دین اند و دینهای مخالف، مقبول و مرضی خدای صاحب ما نمی‌تواند بود و بنابراین نتوان گفت که هر کدام در دین خویش سلامتی یافت.» (منظور از عبارت صاحب در این بند مسیح است) (ص ۳۷).

پیشوایی عقل، تکثرگرایی دینی، معنویت بدون واسطه

در ادامه گفت و گو، پدر مسیحی از ایمان دینی و باور اعتقادی حکیم می‌پرسد. حکیم در پاسخ می‌گوید: به «آموخته حکما، عمل می‌کنم، و بر آن می‌گذارم، و عقل را که - خداوند - به من داده، پیشوای خود می‌دانم، برای اقبال نیکی و پرهیز از بدی.»

اگر آدمی خود را کارفرماید (به وجدان خویش مراجعه کند) و موافق او کردار کند، همچنین (همین) سرمایه رستگاری او می‌گردد. (ص ۳۹). «من مردی‌ام که پیوسته، آن کوشش دارم که در مردم، به طوری شایسته و موافق زندگی کنم و این سعی موفور - فراوان - نه از اندیشه ثواب و عقاب روح است، بلکه برای خوب زیستن و آسایش خویش و حسن ظن مردم.» ص ۳۹ -

«هر کسی می‌فهمد که چه باید گذاشت، که خدای آفریدگار، در هر فرد انسانی، یک روشنایی نهاده است که می‌شناسد، آنچه از او پرهیز باید کرد و هر آنچه پی او باید رفت ... این روشنایی را که در آدمی دارد، عقل می‌خوانیم و این عقل، هر فرد آدمی دارد. پس برای تدبیر و سلامتی خویش هر کس دینی دارد که او را کفایت کند بی آن که الهام خدا و تعلیم رُسل واسطه شود.» (ص ۷۱).

حکیم در ادامه می‌گوید، البته من هیچ شکی ندارم که خداوند لازم دانسته برای بندگانش دین‌هایی نازل کند تا به وظایف خود عمل کنند، خداوند دین‌های مختلف نازل کرده، اما اینگونه نیست که رستگاری فقط در پیروی از پیامبری خاص معنی یابد.

حکیم در این بحث معتقد است، شناخت بدی و نیکی با عقل و ادراک امکان پذیر است و آنچه ادیان الهی می‌گویند با شناختی که انسان‌ها از درون کسب می‌کنند، موافقت دارد.

«سخن من این است که خدا این همه دین به همه مردم داد، بی آن که، به میان (در این میان)، یکی رُسل (جمع رسولان)، محتاج باشد. چه هر کدام را این دین خود عطا فرمود و در دل او بر بست. چون هر کدام را، یک معرفتی که به رای نیکی و بدی بسند کند (کفایت کند) کرامت کرد و نیز میل به نیکی و اعراض (پرهیز) از بدی. که به (بهترین) مدبّر کارخویش باشد و همچنان که آدمی را ادراک و عقل بخشید.» این چنین؛ او را دو مبدأ عام، و قاعده‌ای کلی برای خوب زیستن در هر گروه؛ و او (آن قاعده کلی) یعنی؛ آن کُن به دیگران، که می‌خواهی با تو کنند و بازدار آنچه می‌خواهی از تو بازدارند از این دو مبدأ پیدا می‌شود که، همه می‌دانند که مادر و پدر را احترام کنیم، و پیران را، و هیچکس را نرنجانیم، نه نفس او را به عقل و جراحی و هر طور آلتی، و نه از جانب زن به زنا، و نه از جانب مال به دزدی، و از حالت او به تهمت، و آن که نباید، این آزار به فعل جوارح، و به خواهش دل کنیم؛ و هم به طبع می‌دانند که خدا را پرستش و بندگی کنیم و عزّت دهیم (بزرگ بشماریم) (ص ۷۷).

حکیم در ادامه می‌گوید: «و جوب دین، خواه، به واسطه جزئیات، که هر روز فزونی می‌گیرد، مسلّم. اما این چه لازم است، که خدا آن دین را به رسالت رسولان برساند. چون دانایان آزموده کار که به نور خرد بسیاری حد (حدّ و مرزها را) در می‌یابند، برای کردن دین پسندیده هستند (ص ۷۷) - تاکید حکیم در اینجا این است که رسول باطنی هم وجود دارد.

پدر مسیحی: عقل به تنهایی کافی نیست

پدر مسیحی در پاسخ به سخنان حکیم می‌گوید: «این سخنان چیزی است تاره و نو. اگر معذرت دارید، به راه خوب نمی‌روید، زیرا که واجب است که مردم، دینی فرستاده دین خدا داشته باشند تا سلامتی بیابند»

«طبیعت آدمی جزئیات را درک نمی‌کند؛ لذا بشر برای رستگاری خویش، باید به دستورات مشخص دینی عمل کند». (ص ۷۴). به ویژه آنکه مسئله بهشت و دوزخ هم مطرح است.

«هر گاه که جهان آخرت که سرای مکافات است بماند (از آن سخنی به میان نیاید)، تمام کارهای دینی نماند، و ترس برافتد، و نباید که آدمی زاده خود را برای نیکوکاری، رنج زده گرداند» (ص ۳۷). «مردم به دین خدا محتاجند که - تا - به آن مدبر باشند و ایثارگرانه مقصودی که برای آن آفریده است برسانند، چه هر جا که جمعیت مردم مختلف مطالب (بین مردم اختلاف در این موضوع‌ها) است، آنجا واجب است که باشد شخصی که ایشان را به وحدت بخواند و دیگر جهتی دهد (راهنمایی کند) که اگر چنین نبود هیچ یک، پی انتظامی مبردی، که نتوان گردید و هریک به طور خویش به راهی می‌رفت، حال مُلک چه بودی! اگر اهل مُلک یک ضابطه نمی‌داشتند که بر او عمل کنند و هرکدام از آن‌ها نداند که چه باید کرد و شهر بی احکام و انتظام، نام شهر را سزاوار نیست. نه منزل و اهل منزل، اگر ره‌نمایی نباشد، لشکر بی تپش است (بدون جوش و خروش) و بی قاعده (بی نظم) و نام لشگر را سزاوار نبود.»

آخر سخن هر گروه مردم محتاج تربیت و ضابطه است: اگر - هیچ چیز نبود، بجز، توده سنگ‌ها و ریگ پراکنده و خشک و یا جنگل پر از سباع دشتی، و دریایی پر از ماهی‌ها که تربیت ندارند و یا جمعیت سپاهی - بی - سردار و یاکتب اطفال، بی استاد، همه همچون کوران می‌گردیدند و در تاریکی دایمی می‌زیستند. بی آن که آنچه باید گردید ندانند - اگر آنچه را که لازم است، بدانند نمی‌دانستند - پس واجب است که هر کثرت تربیت احوال داشته باشد تا نیکو زندگانی کند.

(ص ۷۴). پدر مسیحی در ادامه عقل آدمی را برای راهنمایی انسانها به سوی رستگاری کافی نمی‌داند و معتقد است خداوند باید دین خود را برای مردم ظاهر کند. (ص ۷۶). او معتقد است «باید دینی نیز وضع گردد. این وضع نمی‌تواند از سوی مردم باشد بلکه باید از سوی خداوند آمده باشد».

پدر مسیحی، دین را سرمایه سلامتی می‌داند و معتقد است فقط خداوند باید بگوید چه چیزی شما انسان (ها) را مریض می‌کند و چه چیزی او را سلامت می‌دارد. خداوند ما انسانها را آفریده است و تصمیم دارد در آخرت ثواب و عقاب را بر ما نازل کند. بنابراین خود او باید ما را راهنمایی کند (ص ۷۶).

«هیچ پادشاه عنایت نمی‌کند، او راه که موافق رضای او بندگی نمی‌کند» (ص ۷۴). پدر مسیحی در ادامه می‌گوید: «عقل آدمی هیچگاه نمی‌تواند راهنمای بشر باشد. شما خیال می‌کنید که سقراط، افلاطون و ارسطو یک سخن را می‌گویند؛ باورهای افلاطون را، ارسطو نقض کرد...»

او سپس از دگرگونی در علوم سخن به میان می‌آورد و می‌گوید با این دگرگونی‌ها چگونه می‌توان به عقل آدمی اعتماد کرد.

«هر چه افلاطون را یقین نمود، ارسطو در آن شک نمود، و هر آنچه این راست دانست (اثبات کرد)، دیگری او را غلط می‌داند (نقض کرد). می‌بینیم (امروزه می‌بینیم) که چیزها (مسائل جدید) هر روز پیدا می‌شود. که دیگر دانایان به آن نرسیده‌اند. این است (این تحول) منشأ بسیاری کتب (است) که هر روز بر هر ماده (در هر علمی) فزونی می‌گیرد. پس کیست که خواهد گفت عقل و حس فلان، از همه آدمی زادگان بهتر است، تا اساس دین خود بر وی نهد. (ص ۷۸).

پدر مسیحی مثالی دیگر می‌زند و می‌گوید، پادشاهان قوانینی را که وضع می‌کنند، فقط برای قلمرو حکومتی خودشان قابل اجرا و نافذ است و پیروی از آن، برای مردم سایرکشورها واجب نیست و «هیچ پادشاهی وجود ندارد که بر

کل دنیا حکومت کند و حکومت بر تمامی دنیا از خداوند ساخته است و او است که ظاهر و باطن آدمیان را می‌داند و بر هر دو حکومت می‌کند» (ص ۷۶).
 پدر مسیحی معتقد است شناخت و عقوبت گناهان باطنی از سوی خداوند امکان پذیر است اما در دنیای انسانی پس از ثابت شدن گناه می‌توان، گناهکار را عقوبت کرد. علاوه بر آن، پاره‌ای از گناه‌ها از سوی بزرگان و پادشاه و قبایل بزرگ روی می‌دهد که کسی جرات عقوبت آنان را ندارد، بجز خداوند.
 او در ادامه می‌گوید پادشاهان احکام را اعلام نمی‌کنند و این احکام از سوی افراد اعلام می‌شود. «خداوند هم برخی از مقربان خویش را بر پایه اراده مقدس خویش به همین منظور ظاهر کرده است. تا آن‌ها اراده پاک الهی را به مردم اعلام نمایند. او می‌گوید، این مقربان را ما پیغمبر می‌خوانیم» (ص ۸۴).

«مِصْقَلُ صِفَا» پاسخی به «آئینه حق نما»

همان گونه که اشاره شد در پاسخ به کتاب «آئینه حق نما» نوشتارهای فراوانی در مدتی طولانی نگاشته شد.

در آن زمان گزیده‌ای از آئینه حق‌نما، در اوایل قرن هفدهم میلادی به اصفهان رسید و خود سر فصلی شد برای افزایش آشنایی و طرح بیشتر مباحث فکری و اجتماعی بین علمای اسلام و مسیحیت در حوزه زبان فارسی.^{۱۹}

در سالهای ۱۰۳۰ تا ۱۶۲۰/۱۰۳۲ تا ۱۶۲۲ بود که یکی از پدراهای مسیحی شناخته شده دربار صفوی به نام ژان تاده (JeanThadee) همراه پدر پریو (Prio) گزیده‌ای از آئینه حق‌نما را که از روی متن اصلی تهیه شده بود، به منظور طرح بحث و مناظره در بین علماء اصفهان به میدان آورد (حامد ناجی اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۱ تا ۲۷).

علوی عاملی مهمترین و نخستین عالمی است که در سال ۱۰۳۲ هجری قمری بر پایه این منتخب، نقادی خود را در سه فصل، به همراه مقدمه و خاتمه در ایران آغاز می‌کند. البته او در مصقل الصفا به نقد فصل چهارم نپرداخت (رولا، ۲۰۰۴).

شاید هم طرح آن را ضروری نمی‌دانست. هانری کربن در پی گزارش از نقادی علوی عاملی، شیوه او را ستوده و می‌گوید:

سید احمد در آغاز هر بحث، نخست متن کتاب «منتخب آئینه حق نما» را نقل کرده دیدگاه‌های خود را در خصوص آن بیان می‌کند و در جای جای متن به مسیحیان می‌گوید، بیایید آئینه‌تان را پاک کنید (حامد ناجی اصفهانی، ۱۳۷۳، ۲۱ تا ۲۷).

سید احمد، فصل نخست را به موضوع «شناخت ذات خداوند» اختصاص می‌دهد. در فصل دوم پس از معرفی مسیح در دیدگاه اسلامی، به «فارقلیط شناسی» می‌پردازد و اینگونه استدلال می‌کند که «فارقلیط» همان پیامبر اسلام است. او در فصل سوم، احکام و تعالیم مسیحیت را نقد و مبدأ و معاد را مورد کنکاش قرار می‌دهد و در خاتمه نمایی از امام شناسی دوازده امامی ارائه می‌کند (همان، ص ۲۷).

معرفی مصلح الصفا

بخش‌های سه گانه کتاب مصلح الصفا را می‌توان اینگونه بازگو کرد.

۱ - شناخت ذات حق تعالی:

مهم‌ترین محور این فصل پاسخی است که او به تثلیث در دیدگاه مسیحیت می‌دهد.

علوی عاملی، نخست مباحث فلسفی را طرح می‌کند و به دنبال آن برای تایید سخن خویش به فرازهایی از انجیل، به عنوان دلیل نقلی اشاره می‌کند.

۲ - آیا مسیح می‌تواند خداوند باشد؟

نویسنده در این بخش می‌کوشد، ثابت کند که برداشت مسیحیت از عیسی مسیح به عنوان فرزند خدا کاملاً ناصحیح است.

او مفهوم واجب الوجود، را قابل جمع با قبول فرزند نمی‌داند. از طرف دیگر می‌گوید واژه «فرزند» در کتاب مقدس، حصر انحصاری در عیسی مسیح ندارد. بنابراین مسیح را فرزند خدا یا خداوند دانستن نامعقول است. احمد علوی در این فصل می‌کوشد، ثابت کند که انجیل نمی‌تواند به عنوان معجزه و کلام الهی قلمداد شود. زیرا در دو متن تورات و انجیل تناقض‌های زیادی وجود دارد. این در حالی است که بنابر بیان حضرت مسیح دین، دین او نسخ تورات نیست. بنابراین وجود تناقضات توجیهی ندارد. در پایان این فصل که بیشترین حجم از کتاب علوی عاملی را تشکیل می‌دهد، او کوشیده تا با استفاده از فرازهایی از عهد قدیم و عهد جدید کتاب مقدس به اثبات دین اسلام برآید. او در این رهگذر به رسم توجه خاص علمای یهود در مبانی علم اعداد، به شگفتی‌های موجود در اسامی پیامبر اسلام بر می‌آید و به منظور تکمیل دیدگاه خود با اشاره به معارف امام شناسی شیعه دوازده امامی به اثبات حقانیت مذهب تشیع با استفاده از فرازهایی از تورات و انجیل می‌پردازد.

۳- احکام انجیل

این بخش از کتاب در پاسخ به مطالبی است که در آینه حق نما آمده و به پیامبر اسلام خرده گرفته و مبانی عقیدتی اسلام را ناکافی پنداشته است. علوی عاملی در این بخش چنین استدلال می‌کند که مبانی دین اسلام راسخ است و با اشاره به دو بحث مبدأ و معاد در اسلام، آنرا دینی می‌داند که بهترین نوع از تکالیف را در دنیا برای بشر آورده است. نویسنده در ادامه این فصل بار دیگر به بیان حقانیت پیامبر اسلام و رسالت ایشان می‌پردازد و در اشاره‌ای تطبیقی به بیان اسماء الحق و انبیاء اولوالعزم می‌پردازد. با توجه به اهمیتی که کتاب آینه حق نما و نویسنده او پدر ژروم خاویر در بین مبلغان مسیحی آن زمان داشت، پاسخ سید احمد علوی به نظریه‌های موجب

شد تا پدران مسیحی بار دیگر به جدال علمی در این عرصه پردازند و متن کتاب مصقل الصفا را به نقد و چالش کشند.

سید احمد علوی عاملی اثر دیگری نیز در مسیحیت شناسی نوشت به نام «لمعات ملکوتیه». نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه آیه الله مرعشی نگه داری می‌شود. او با ورود به مباحث گاهی تلاش کرد تا انجیل را تاویل نماید و ادعا کند که برخی از عبارات انجیل که در بیان معنای «کلمه» و «اقنوم الأب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس» آمده، قابل انطباق بر باطن قرآن مجید و پیامبر اسلام است.

از این رو می‌توان لمعات ملکوتیه را بحثی اشراقی در تفسیر برخی مضامین انجیل و تطبیق آن با آیات قرآن و کلمات حکیمان دانست.

نتیجه‌گیری

هر چند گفتمان مناظره‌ای در تاریخ دست‌نوشته‌های ایرانی، سابقه طولانی دارد؛ اما نخستین آوردگاه آن در حوزه اسلام و مسیحیت، تنها به زمانی باز می‌گردد که پای مبلغ‌های مسیحی و غربی به این سرزمین‌ها باز می‌شود. با مباحث آمده در آینه حق می‌توان نوع تفکر غالب در دربار گورکانیان و نیز تاثیر حکمت اشراق را بر آن دیار را دریافت. همچنین در پاسخ‌های آمده به آن می‌توان گفت شناخت جامعه علمی اسلامی از مسیحیت به مراتب عمیق‌تر و دقیق‌تر از آنچه امروز وجود دارد بوده است.

پی‌نوشت‌ها

^۱Jerom Xavie

قابل اشاره آنکه گونه‌هایی از ردیه بین آیین ایرانیان پیش از اسلام، و مسیحیت در زبان‌های گرجی و ارمنی قدیم، گزارش شده است که برخی از آنها نام فغان‌نامه همراه خود دارد. این دوره تاریخی نیاز به پژوهش‌هایی مستقل دارد.

آشروع فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان در ایران، از زمان ایلخانان آغاز شد. این کار برای مدت کوتاهی ادامه یافت؛ متونی از مسیحیت به فارسی ترجمه شد و بعدها قطع گردید.

^۴نخستین گفتمان منظره ای روی داده بین اسلام و مسیحیت آثار پی در پی فراوانی را به همراه آورد و زنجیره ای از ژانر ادبیات دینی بین اسلام و مسیحیت را فراهم آورد که تا دوران قاجار یعنی مرحله سوم ادامه داشت .

سال‌ها بعد که ما آن را در اینجا مرحله دوم نامیده ایم ، علی‌قلی جدیدالاسلام که پدر مسیحی مسلمان شده است ، نقدی بر کتاب دوم از دو کتاب اشاره شده متعلق به فلیپ پادری بوده نوشت . این نقد در کتاب سیف المؤمنین او در ترجمه و شرح سفر پیدایش تورات آمده است. همچنین در فهرست نسخه های خطی کتابخانه های ایتالیا (ص ۲۰۱) از کتابی با نام ماسح مصقل آینه حق نما ، یاد شده است. این کتاب نیز در ردّ بر سید احمد است. داستان این ردیه به این شرح است که : زمانی که نسخه ای از آینه حق نما به دستور جهانگیر خان شاه مغول هند از آگره به اصفهان فرستاده شد. کتاب یاد شده مورد نقادی سید احمد قرار گرفت و این بار آینه با مصقل به هند بازگردانده شد. پس از آن بود که چند نفر از میسیونرهای مسیحی به ردّ معکوس آن پرداختند. این نقد در دو قسمت نوشته شده قسمت نخست آن در نوروز سال ۱۰۶۷ هـ. ق در اصفهان نوشته شده که نویسنده آن یک یسوعی (مسیحی) ناشناخته است، نسخه ای از این قسمت در کتابخانه لنینگراد (ش ۱۱۲۱) موجود است. قسمت دوم آن با عنوان «مسیح» و «آلایشهایی که بدانها آلوده شد آینه حق نما – جواب بر کتاب مصقل صفا» نامیده شده است. در فهرست ریو نیز کتابی با عنوان آلایشهای مصقل صفا شناسانده شده است. برای اطلاعات بیشتر می توان به فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ایتالیا، صص ۲۰۱ – ۲۰۳ نگاه کرد . آراین، قمر آراین چهره مسیح در ادبیات فارسی، انتشارات سخن ، ۱۳۷۸ ص ۱۵۹

گروه پدران آگوستین در سال ۱۰۰۷ هـ / ۱۵۹۸ م در بیشتر نقاطی که پرتغالی ها اشغال کرده بودند حضور یافتند. از آن جمله در بندر گوا در هند و هرمز در جنوب شرقی ایران در همان سال ریاست گروه پدران آگوستین Donalexix de mensez هیئتی رسمی را به نمایندگی از پادشاه اسپانیا راهی دربار شاه عباس اول کرد. بخشی از مهم‌ترین این رساله‌های نقد و ایراد، در کتابی با عنوان رسالات جدلی در باب اسلام و مسیحیت توسط ساموئل لی در میانه قرن نوزدهم در لندن چاپ شده است.
^۷او در عهد فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و سال ۱۲۴۵ هجری قمری وفات یافت.

^۸people of demonstration

^۹people of dialectic

^{۱۰}rhetorical

^{۱۱}در حال حاضر لاهور از شهرهای جمهوری اسلامی پاکستان و مرکز ایالت پنجاب است. این شهر پس از کراچی کراچی دومین شهر بزرگ پاکستان محسوب می‌شود.

^{۱۲}اکبر شاه یا جلال الدین محمد اکبر (متولد ۱۵ اکتبر ۱۵۴۲؛ مرگ: ۱۷ یا ۲۷ اکتبر ۱۶۰۵ در سند. فرمانروایی: ۱۶۰۵-۱۵۵۶)، سومین پادشاه از سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند است که در هندوستان با نام مغول اعظم یا اکبر کبیر نامیده می‌شود، فرزند همایون و پدر جهانگیر بود . از وی در کنار آشوکا یکی از تأثیرگذارترین پادشاهان در تاریخ هند و بزرگترین پادشاه آن سرزمین یاد کرده‌اند.

^{۱۳}پادری / فادری عنوان عام مبشران و داعیان عیسوی است که از کشورهای مسیحی برای تبلیغ مسیحیت به قلمرو ایران و اسلام آمده اند. این عنوان به معنای "پدر روحانی" و معادل اسقف و کشیش است. این واژه شبیه واژه پرتغالی / ایتالیایی Padre است و به قولی دیگر (فرهنگ معین، ذیل واژه) ترکیبی از واژه لاتینی پاتر Pater (یا واژه انگلیسی فادر Father) با یاء نسبت فارسی است. این واژه از لحاظ اشتقاق، هم ریشه با پدر فارسی، پدرو Pedro یونانی، پاتر Pater لاتینی، و پتر، پیتتر، پتریک، در زبان های هند و اروپایی است. عنوان

«پادری» در اوایل عصر اسلامی گاهی به شکل معرب پاتریکیوس آمده است. واژه «بطریق» به معنای پیشوایان عیسوی شامات و هم فائدان لشکریان روم مورد استفاده قرار گرفته است.^{۱۴} خانواده گزارویه نقش محوری در گسترش آیین مسیحیت در مکتب کاتولیک در شرق دور و بطور خاص ژاپن دارند. بزرگ این خاندان که به شرق سفر کرد فرانسیس خاویر Feancis Xavier است.^{۱۵} پیتر و دلا واله (به ایتالیایی: Pietro Della Valle) (زاده ۱۵۸۶ - درگذشته ۱۶۵۲) جهانگردی بود که به چندین کشور شرقی سفر کرد.

او در خانواده‌ای اشرافی در رم به دنیا آمد. مدتی به تحصیل ادبیات پرداخت و زبان‌های لاتین و یونانی را آموخت. او در سفر به شرق نخست با کشتی به قسطنطنیه رفت و یک سال در آنجا ماند. در این مدت زبان ترکی و کمی عربی آموخت. سپس به اسکندریه در مصر رفت. پس از آن به بیت المقدس و بعد به دمشق و حلب سفر کرد. او در تاریخ ۴ ژانویه ۱۶۱۷ (میلادی) مطابق ۲۵ ذی‌الحجه سال ۱۰۲۵ق از راه بغداد وارد ایران شد. در این زمان ایران در جنگ با عثمانی بود. وی در دوران سلطنت شاه عباس بزرگ، مدت شش سال در ایران اقامت کرد و در چندین سفر از ملازمان شاه عباس بود. به دنبال سقوط امارت پرتغالی‌ها در جنوب ایران او مدتی به هند سفر کرد و سپس از راه بصره و بندر اسکندرون و قبرس به رم بازگشت و مورد استقبال پاپ اوربان هشتم قرار گرفت.

لازم به ذکر است دلاواله خود نیز در حدود ۲۴ سپتامبر ۱۶۲۱ متنی را در مخالفت با اسلام، به دنبال گفت و گو در خانه یکی از بزرگان شهر اصفهان نوشت. ما این احتمال را می‌دهیم که با توجه به خصوصیت پیتر و دلاواله و شهرت طلبی‌اش و این که خبر دار شده بود که در دربار گورکانیان آیین حق نما نگاشته شده، او علاقه داشت، پیش از رسیدن آن کتاب به اصفهان آنچه را که او افتخار می‌نامد (ردیه بر اسلام به زبان فارسی) به نام خود ثبت کند. از این رو به سرعت دست نوشته خود را منتشر کرد.

^{۱۷} متن اینگونه است «روزی در ملازمت ظل الهی خلافت دستگامی ارشاد پناهی خلیفه بر حق سعادت حضور داشتم. ناگاه پیری دانا که از راه دور دست برای تماشای آن بزرگی که حیرت افزای پادشاهان دور و نزدیک است آمده بود، به من نزدیک شد و ما را دیده تعجب نمود؛ و لباس مخالف دیار خود در یافته روی به من آورد و گفت شما کیستید و از کجا آمده‌اید گفتم از پرتغال به کوره (گوا) آمده‌ام و از آنجا به حکم جهان مطاع بدار الملک رسیدم - ص ۲۶ - اکنون می‌گویم که من کیستم و چه کاره ام. مولد من فرنگ است. دین عیسوی دارم. کار من تعلیم عیسویان است. آنم که محض برای عبادت و خلوص پرستاری خدای خویش دنیا را به تمام لذتهای وی از مالی و شهوانی گذاشتم تا مردم را راه سلامتی دائمی تعلیم دهم. از پرتغال به کوره (گوا) آمدم؛ و از آنجا به حکم سردار خویش به دارالملک رسیدم. او گفت - حکیم گفت «سپاس مرخدای را که شما را شناختم، و از دیرگاه، آرزویم بود، که به دانایی از فرنگستان، سخن کنم (بحث و گفت و گو کنم)؛ و امید که آنچنان باشد، که غرض من برآید، و مقصود حاصل شود. - ص ۲۷ - پادری از حکیم می‌پرسد «از کجائید؟ (اهل کجا هستید) و کار شما چیست؟ سپاهیگری، یا بازرگانی، یا علم». حکیم می‌گوید: «من حکیم که جهت ... خواندن کتابهای حکمت و دیگر علوم، عمر خود را خرج کرده‌ام؛ و این حکمت را درس گفته‌ام، که از گاه، جان و ذوق من این بود. کتاب سلاح من، کتاب تجارت من، آموختن و بحث کردن همه وقت، و بهترین کار من است. در هر ملک، بسیاری از شاگردان من یافته می‌شوند، که هرگز به کسی نگفتم، و در تعلیم خست نمودم. بلکه هر چه خدا به من داد، با همه مشترک ساختم ...» پادری می‌گوید: «خوش باشد، بنشینیم، و چون هر دو در این دیار غربت افتاده‌ایم ...» ص ۲۸

^{۱۸} تیغ سر تراشی

^{۱۹} فاصله نگارش نقد عاملی با متن اصلی آیین حق نما حدود بیست و پنج سال است

منابع

- آرین، قمر (۱۳۷۸). *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، تهران، انتشارات سخن
- آیینہ حق نما، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵). *ترجمه انجیل خاتون آبادی*، تهران، میراث مکتوب
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). *نخستین رویاروی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، انتشارات امیر کبیر
- حسینی، عبدالحی (۱۹۸۳). *الثقافة الاسلامیة فی الهند، دمشق*، چاپ ابوالحسن علی حسینی ندوی
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۱). *سفرنامه ترجمه محمود بهفروزی*، تهران، نشر قطره
- رحمتی، کاظم (۱۳۸۵). *ملا احمد نراقی و کتاب سیف الامه و برهان المله کتاب ماه دین*. ۱۰۷-۱۰۹
- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۷). *حکمت اشراقی در هند*، تهران، انتشارات اطلاعات
- ناجی اصفهانی، حامد (۱۳۷۳). *تصحیح مصقل الصفا، قم*، چاپ امیر

- A Chronicle of the Carmelites in Persia Eyre and Spottiswoode.London. 1939
- Rula J. A. (2004). *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire* (I.B. Tauris: London - New York
- S. S. A. Rizvi (1974). *Religious and Intellectual History of the Muslims in Akbar's Reign*, New Dehli

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی